

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود به مناسبتی که مرحوم شیخ قدس الله نفسه در بحث فضولی متعرض بعضی از روایات شدند که از مجموع آنها صحت فضولی در می آید یک طایفه از این روایات ، روایات باب مضاربه بود . در باب مضاربه عرض کردیم یکی از مباحثی که در مضاربه محل است اولاً خود اینکه آیا مضاربه درست بوده نبوده اینها بحثهایی است که در فقه مربوط است و عرض کردیم اصولاً در محیط مکه به طور طبیعی زندگی شان با همین مضاربه بود البته با ربا هم بود نه اینکه فقط با مضاربه باشد ، با تجارت بود با قرض ربوی هم بود .

معروف است که دو نفر در مکه خیلی اموال داشتند یکی عباس عموی پیغمبر و یکی هم ولید پدر خالد بن ولید علی رجل من القریتین عظیم می گویند راجع به همین پدر ولید است علی ای حال و اینها اموالشان را به صورت ربا می دادند در طائف مخصوصاً ، چون طائف منطقه ی بسیار ییلاقی و لطیفی بود انگور درخت انگور می کاشتند زیاد و تاکستانهای خیلی بزرگی در آنجا بود الان هم در زمان ما عنب طائفی معروف است میوه های طائف همین الان هم الی الان معروف است البته در سابق در جغرافیا نوشتند که طائف تنها زقته ای بود در جزیره العرب که آب در زمستان یخ می بست اما الان فکر نمی کنم یخ ببندد .

علی ای کیف ما کان می دادند به آنها و کار می کردند و ربا می دادند این که بعضی ها خیال کردند در مثلاً ربایی یا قرضی که برای استثمار و بهره بری است در آن ربا نیست الان یک طرحی می دهند ، این اصلاً توجه نکردند آیات ربا برای همین است اصلاً ، آیات ربا در قرضی بوده که بهره بری درش بوده یعنی پول می دادند یا در طائف انگور می کاشتند درخت انگور تاکستان درست می کردند این عبدالله که چند دفعه عرض کردم پسر عمرو عاص که یکی از کسان اساسی است که در تاریخ اسلام حدیث پیغمبر را نوشته یعنی مهمترین نوشتار حدیث اهل سنت نوشتاری از پیغمبر همین برای عبدالله پسر عمرو عاص است که اخیراً خوب جمع کردند چند جور جمع کردند و مرد خوب فاضلی است یعنی مرد ملایی است انصافاً با استعداد است از پانزده سالگی شروع می کند به نوشتن احادیث رسول الله یعنی مهمترین چهره ای که اهل سنت دارد که در زمان رسول الله نوشته همین عبدالله است که این ثروتمند هم بود .

می گویند تاکستانی در طائف داشت که یک میلیون چوب درش به کار برده شده بود نمی دانم به شوخی شاید شبیه باشد یک میلیون چوب در یک تاکستان خیلی فوق العاده است .

به هر حال اهل مثل آن عبیدالله برادرش اهل جنگ و البته در جنگ صفین کشته شد فرماندهی لشکر معاویه بود اما عبدالله اهل فقه و اصول بود اهل آن طرف نبود به اصطلاح به هر حال در قرض بود و قرض های بهره بری و یکی هم مضاربه بود اصولا ثروت چون مکه وادی غیر ذی زرع بود لذا مضاربه یک تاثیر به سزایی داشت . البته قراض هم به آن می گفتند در خود مکه .

آن وقت یکی از فروع نسبتا مهمش این بود که اگر ایشان مضاربه فاسد عمل نکرد مثلا گفت فلان جا نرو و رفت ضامن است حالا که ضامن شد اگر برگشت و سالم ماند و ربح هم کرد آیا ربح کلا برای همین است چون این مضاربه فاسد شد گفته بود این کار را نکن نکرد دیگر به عقلش عمل نکرد ، یا این الربح بینهما ، ربح باز به حال خودش محفوظ است .

در روایات ما آمده در این جا در وسائل روایاتی را هم نقل کردند من گفتم چون بعضی از نکات هست عرض کنم سابقا این کتاب چون من دیدم جامع الاحادیث بخوانیم بیشتر معطل می شویم در جامع الاحادیث همین مطلب را از دعائم نقل می کند عن علی علیه السلام و من توضیحاتش را سابقا عرض کردم یک کتابی بود که به امیرالمؤمنین نسبت داده می شد السنن والاحکام والقضایا این کتاب در اختیار صاحب دعائم بوده در اختیار علمای ما هم بوده نقل نکردند اما در اختیار صاحب دعائم بوده شاید معظم روایاتش از این کتاب از کتاب علی از همان کتاب باشد بعضی جاها اشاره دارد و در این رساله ایضاح دو تا یا سه تا سند به این کتاب دارد کتاب علی ، اینجا هم چون عن علی این نکته ی تاریخی را می خواستم به احتمال بسیار بسیار قوی عرض کردم اصولا مطالبی که از امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه نقل شده یک مقدارش مربوط به ایام مدینه ی ایشان است و مخصوصا در زمان رسول الله و ایشان از رسول الله می نوشتند به نظرم مصنف ابن ابی شیبه است از قول ام سلمه نقل می کند که یک روز که روز من بود علی بن ابی طالب نزد رسول الله آمد و یک پوست گوسفندی همراه ایشان بود سوال می کرد و پیغمبر جواب می داد و ایشان پوست را نوشت تا پر کرد کل پوست ، می دانید الان معظم مصاحف قرن اول و دوم هم روی پوست است پوست گوسفند است پوست آهو نیست .

علی ای کیف ما کان خود امیرالمؤمنین در زمان رسول الله می نوشتند شواهد فوق العاده فراوان این نوشتارهای حضرت چون ما بحث های فهرستی هم زیاد می کنیم این نوشتارها پخش نشد ، اینها ماند جزو اسرار امامت جزو علامت امامت همراه ائمه بود این نوشتارها این نوشتارهایی که در مدینه به قلم خود حضرت بود . یک عده از نوشتارها و نامه ها و اینها بود چرا اینها بعدها پخش شد اما این نوشتارهایی که احکام بود اینها در نزد اهل بیت بود .

بعد که کوفه تشریف آوردند در این مدت سه سال حالا یا شاگردان ایشان یا شاگردان مع الواسطه یک نوشتاری هم در کوفه به ایشان مشهور شد حالا غیر از کلمات ایشان غیر از خطب ایشان اصولا بین این دو بخش فرق بگذارید این کتاب علی که الان می گویند که سنن

و احکام این اصولا در کوفه منتشر شد . بعدها در زمان امام باقر به مدینه رسید شواهدی نشان می دهد که زیدی ها این را کتاب علی گرفتند یعنی یکی از اسباب خلاف بین ، این نکات تاریخی خیلی لطیفی است که اینها اگر رویش کار بشود خیلی آثار دارد .

چون این قرن اول و نیمه های قرن دوم زیر بنای کل تفکراتی است که ما در فقه و اصول و اصول عقاید و اینها از اسلام داریم و از ائمه و غیر ائمه علیهم السلام اینها زیر بناهایش روشن بشود خیلی فوق العاده است مع ذلک این کتاب در کوفه از حضرت منتشر شد بعد به مدینه آمد ظاهرا یک مقدارش را امام باقر نقل فرمودند زمان امام صادق مهجور است نمی دانم حالا چرا دیگر بعدها هم عرض کردیم این کتاب موجود بود لکن از آن نقل نکردند .

زیدی ها و اسماعیلی ها از این نقل می کنند ، در کتاب دعائم همین مطلب را از علی دارد از علی علیه السلام که می گوید وقتی مخالفت کرد الربیع بینهما این خیلی عجیب است . معلوم شد ؟ ریشه ی این مطلب که الربیع بینهما از آن کتابی است که منسوب به امیرالمؤمنین بوده و برای ایشان نیست برای یکی از شاگردان است یا بعدها ، به هر حال در آنجا الربیع بینهما آن وقت عجیب این است که در اینجا در روایات ما کلا این مطلب تایید شده که الربیع بینهما ، روشن شد تاریخ ، یک نکاتی که عرض بکنیم .

دیروز روایت علاء بن رزین عن محمد بن مسلم را خواندیم البته محمد بن مسلم یک کتابی دارد له کتاب اربع مائة مسألة في الحلال والحرام بعضی ها فکر می کنند که اگر بخواهیم بحث فهرستی کنیم همین که می گوئیم این آقا صاحب کتاب است این روایت از آن کتاب است بحث فهرستی ما معنایش این است این نیست نه ما مجموعه ی شواهدی را اقامه می کنیم تا ببینیم آن مصدر اصلی چه بوده اینها یک نکاتی است و این نکته ی فهرستی بودن این نیست که مثلا ما بنشینیم بگوییم مثلا فلانی هست فلانی هست پس این کتاب می شود نه مبدء فهرستی بودن عرض کردم این علتش ریشه اش جای دیگری است نه این جا .

علتش این بوده که عده ای از اصحاب ائمه کتاب هایی را نوشتند بعد آن کتاب را به بعدی اجازه دادند این فهرست معلول است علت از آنجاست آن وقت در میان اهل سنت این نبود مشکل این است ، بعد آن آقا به دیگری اجازه داده بعد به دیگری اجازه داده تا رسیده به دورانی که شروع کردند فهرست آن وقت یک شرحی دارد ان شاء الله تعالی اگر خداوند متعال توفیق بدهد شاید در ماه رمضان امسال چون خیلی صحبت شده که این مباحث فهرستی ریشه هایش را مطرح کنیم آنجا مطرح می کنیم اولین فهرست ها ، فهرست های متوسط ، فهرست های متاخر علی ای تاریخ این مطلب و چطور تبدیل شده به فهرست این را ان شاء الله در آنجا باید عرض کنیم .

عرض کردیم شواهدی را که ما الان داریم معلوم نیست این الان از کتاب محمد بن مسلم باشد ، کتاب علاء است این واضح است و این کتاب علاء کتاب مشهوری بوده و خوب دقت کنید لازم هم نیست کتاب اولیه حتما شاگرد امام نوشته راوی از امام باشد این کتاب

اولیه را راوی از محمد بن مسلم نوشته است و ما عین این را در اهل سنت هم داریم ، بعضی از نوشتارهایی که اهل سنت در قرن اول به آن تمسک کردند همینطور است . یکی مثل کتاب عبدالله عن رسول الله است که این در قرن اول تمسک نکردند قرن دوم تمسک کردند یکی مثلاً راوی است از صحابه نقل کرده نوشته که مشهورترینش شخصی است به نام عمره بنت عبدالرحمن الانصاری این دختر عموی همان عمرو بن حزم انصاری است که پیغمبر نامه‌ای نوشتند این دختر عموی او یعنی ابناء بنات عم و به اصطلاح نزد عایشه بوده عایشه سوال و جواب کرده نوشته ببینید این عین همین کتاب ماست یعنی علاء از محمد بن مسلم ، محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق . این اسمش معروف شده نزدشان به نام سنن عمره این سنن عمره این است .

یکی دیگر هم کتابی است که وهب بن منبه یا عبدالله حالا من یادم رفته است یکی از این دو تا یا وهب بن منبه که اینها یهودی بودند مسلمان شدند یا عبدالله بن منبه از قول ابو هریره نوشته است . یعنی کتابت در قرن اول است اما صحابه نیست دقت کردید ؟ این هم یکی از و حدود به نظرم چهارصد و چهل تاست ، در مسند احمد به نظرم شاید همه‌اش آمده است . در عده‌ای از کتب آمده نه اینکه یکی و اخیراً دیدم در همین فضای مجازی دیدم یک عکسی تصویری از این نسخه‌ای از این کتاب ، کتاب وهب بن منبه تاریخ کتابتش دویست و بیست و نه خیلی نفیس است این نسخه انصافاً چون خیلی نفیس است و برای ، خیلی هم خوش خط است خیلی عجیب است که در تاریخ ، خیلی خطش روشن و خواناست خیلی عجیب است یعنی با اینکه خط خیلی قدیمی است زمان امام هادی است نوشتنش و جزو خیلی کم ما داریم شاید بشود گفت چند عددی اگر یکی دو تا بیشتر نباشد روی پوست گوسفند هم نوشته نشده این هم خیلی عجیب است روی پاپیروس مصری نوشته شده است .

پاپیروس مصری به اصطلاح یک نوع نی بوده که می‌شکافتند حدود سه سانتی متر می‌شده این ها را پهلوی هم می‌گذاشتند ، پاپیروس که شاید قرطاس هم از آن آمده ، علی ای حال این را می‌گذاشتند خیلی انصافاً من دیدم در یکی از این فضاهای مجازی تصویری از این نسخه گذاشته است چون واقعا این نسخه فوق العاده نفیس است و لطایفی هم دارد بعضی‌ها انصافاً من خواندم خیلی لطایف دارد یک نسخه‌ی واقعا نادری است هم به خاطر پاپیروس بودنش هم به خاطر تاریخش این یکی از نسخ یعنی یکی از کتاب‌های انگشت شمار قرن اول است که به صورت نوشتار است . دقت می‌کنید ؟ لکن از صحابه نیست از صحابی نقل کرده است .

یکی از حضار : در این نوشته شده که قبل از کتاب بخاری و اینها بیش از صد نوشتار داشتند اهل سنت نام می‌برد خیلی‌هايش را این

درست است ؟

آیت الله مددی: نه، نمی دانم صد که شما می فرمایید نمی دانم، یک کتابی است دراسات فی الحدیث النبوی برای این مصطفی الاعظمی در سعودی نوشته جایزه هم گرفته انصافا خیلی کتاب پرکاری است خیلی زحمت کشیده است ما هم در آن بحث های حدیث که اول داشتیم ده پانزده سال پیش یک مقداری چند جلسه ای کتاب ایشان را نقادی کردیم انصافا نسبت به خودش خیلی زحمت کشیده ایشان روی صد و ده نفر از صحابه را نام می برد تصادفا اسم عمر را هم می برد که اینها نوشتن داشتند، لکن ثابت نیست مطالب ایشان ثابت نیست.

یکی از حضار: یعنی این صد و بیش از صد را تایید نمی کنید؟

آیت الله مددی: هیچ کدامش را تایید نمی کنیم، برای امیرالمؤمنین قبول برای عبدالله آن هم احتمالا تا حدی بشود قبول کرد چون می گویم این در قرن دوم مشهور بوده مثلا خود بخاری آن را قبول ندارد، نه مسلم نه بخاری خود ابن حزم می گوید این صحیفه السوء است حالا چه به صحیفه ی عبدالله بن حزم می گوید صحیفه السوء فیها مناکیر عمر منکری دارد قبولش نمی کند خود،

یکی از حضار: بعد هم ایشان ادعا می کند که بخاری و اینها قسمت اعظمش از این نوشتارها بوده نه شفاهی صرف

آیت الله مددی: نه خیر نه، نوشتار، خوب دقت کنید به عکس است نوشتار به معنای اینکه قرائت بشود نه اینکه خود نوشتار، اصلا خود بخاری اشکالش به امام صادق بلا نسبت در وثاقت امام نیست می گوید گفتند به امام که این احادیث عن امام باقر شنیدی یا کتاب، می گوید در کتاب پدرم دیدم گاهی هم گفتم شنیدم لذا ایشان، اصلا ایشان شنیدن را قبول نمی کند همین کتاب عمرو عاص را هم برای همین جهت قبول نمی کند می گوید به نحو کتابت بوده وجاده بوده الی آخر دیگر این صحبت ها آن هایی که آن آقا نوشتند نه.

بینید آقا به طور کلی خدمتتان عرض کنم در این معاصرین ما از اهل سنت این را دیگر حالا خط و خطوطش را به شما بگویم بعد دیگر خودتان پیگیری کنید یک خطی هست که ادعا می کند نوشتار بوده صحابه نوشتند حدیث نوشته شده خیلی اصرار دارند مثل صبحی صالح دراسات فی مصطلح علم الحدیث، صبحی صالح از آنهایی است که می گوید نوشتار بوده از همه شان مفصل تر این مصطفی الاعظمی است خیلی زحمت کشیده است انصافا بینی و بین الله، سه جلد است جایزه ی خوبی هم به او دادند انصافا حق هم هست کتاب خوبی است این نقادی بشود برای حدیث اهل سنت خیلی فوق العاده مفید است.

در مقابل اینها یک خط دیگری است که می گویند نوشتار نبوده حافظه بوده حفظ بوده حفظ کردند این محمود ابو الریة از این هاست اشتباه نشود اضواء علی السنة المحمدية که دارد ایشان اصرار دارد که نوشتار نبوده و صحابه از نوشتار منع کردند ایشان اصرارش به آن طرف است غرضم اینکه در بین این معاصرین ما البته انصافا حرف اضواء علی السنة المحمدية هم خیلی نا مربوط است انصافا کلا ایشان

.....
بخواهد منکر بشود این حرف به جایی نیست حرف نا مربوطی است لکن مطالبی را هم که در اعظمی نوشته اثبات آنها ، مثلاً می گوید عمر نامه ای نوشت به فرماندارش در آذربایجان و قد سمعت رسول الله يقول خوب این تدوین حدیث نیست این نوشتار حدیث ، در نامه اش یک کلامی از رسول الله نقل کرده است . این جوری مثلاً دقت فرمودید برای مثال ، چون ما خواندیم در بحثمان عبارت ایشان را ، تصادفاً آن که معروف است که نوشتاری است عمر است ، ایشان عمر را جزو این طرف آورده جزو کسانی که حدیث را نوشتند و نامه را هم نقل می کند که من امروز حالم یک کمی قر و قاطی صحبت کنیم .

عرض کنم به این که این راجع به این آن وقت خوب دقت بکنید نکات فنی ، این کتاب علاء را من یک مقدمه می خواستم برای احیاء کتاب این اگر مثلاً چهار پنج تا از دوستان جمع بشوند اولاً چون این کتاب معلوم شد نسخ متعدد دارد ، الان در همین جا یک نسخه ی صفوان داریم با یک نسخه ی علی بن حکم و از عجایب این است که خیلی شبیهند به نظرم یک کلمه ی کوچک با هم اختلاف دارند این کاملاً اصالت کتاب را می رساند ، این بحث های فهرستی ما این جوری بوده یعنی اساس این بوده اگر یک دفتری بگذارید تمام روایات علی بن حکم از علاء روایت صفوان از علاء روایت مثلاً فلان اینها یکی یکی جدا بشوند مجموعه ی کسانی که کتاب علاء را نقل کردند یکی یکی روایتشان جدا بشود بعد این صفحه های ستون بندی روایت علی بن حکم یک جا آن وقت خود این روایات آمار گیری بشود مثلاً روایات علی بن حکم در کافی چند تاست . چند تائیش در تهذیب است ، چند تائیش صحیح السند است ، چند تائیش مثلاً سندش مناقشه دارد ، الی آخره حالا من یک اشاره ای به این آمار کردم .

یک آمار گیری یک مقابله در همین بحثی که در باب مشتق بود اگر یادتان باشد کتاب علاء را حدود چهار پنج نسخه اش را با هم مقابله کردیم مثلاً در یکی یک آیه داشت وذلک قوله تعالی در یکی نداشت دقت کردید ؟ مقابله کردن این نسخ با همدیگر این می تواند یکی از یک نسخه ی علاء هم که الان رسیده در اصول ستة عشر چاپ شده این هم جداگانه این به نحو وجاده است ارزش علمی ندارد اما این هم جداگانه یک مقابله ای بشود خیلی شما را در حدیث شناسی قوی می کند ، تمام این نکته ی من این است ، آن نکاتی را که ما .

دیروز من عرض کردم مثلاً در این روایت دارد که وینهی ان یخرج به فخرج به ، ببینید خیلی موجز است این یک نکته ای است اگر این موجزها را ما رویش حساب بکنیم از روایات اهل بیت ممکن است از یک کلام موجز خیلی مطالب دیگر در بیاید یعنی خیلی نکته ی مهم برای اینکه حالا این مطلب برای شما روشن بشود که این کلام چقدر کلام موجزی است ببینید یک روایت داریم که در شماره ی ۶ در همین باب وعنه عن محمد بن فضیل عن ابی الصباح الکنانی بسیار مردم بزرگواری است ابراهیم نعیم عبدی قال سالت ابا عبد الله عن المضاربة يعطى الرجل المال یخرج به الی الارض وینهی ان یخرج به الی ارض غیرها فعصی فخرج به الی ارض اخری غیر هذه ملتفت شدید ؟

لذا من عرض کردم چون ما روی بحث متن حدیث خیلی کار می‌کنیم یعنی خیلی کار کردیم این که من عرض کردم این متن موجز است برای شما تعجب آور بود . آن وقت حالا یترتب علیه یک احتمال دارد که اصل سوال آن بوده یعنی سوال خارجی آن بوده در کتاب علاء چون دارد تفقه علی ید محمد بن مسلم ایشان سوال را فقیهانه کرده متن سوال را ، چون می‌دانید این استفتائاتی که عوام می‌کنند خوب خیلی طولانی است این بخواهد تبدیل به متن فنی ، دقت می‌کنید، این را من گفتم که این یک کلیدی باشد برای راه‌های آینده چون توجه به این نکات نشده است .

ببینید این متن را که من الان خواندم این ظاهرًا ابو الصباح الكنانی سوال کرده يعطی الرجل یخرج به الی الارض وینهی ان یخرج به الی ارض غیرها فعصی فخرج به الی ارض اخرى فعتب المال مال ضامن شد ، قال هو ضامن فان سلم فربح الربح بینهما . این متن روایت ابی الصباح کنانی که یک مقداری هم راجع به او توضیح عرض می‌کنم بعدش اما اینجا نگاه کنید وینهی ان یخرج به فخرج . این ضابطه را داشته باشید در حدیث شناسی خیلی کمک‌تان می‌کند .

این احتمال می‌دهم من البته عرض می‌کنم چون مباحث اصلاً مطرح نشده ایشان متن فقهی‌اش کرده است فقیهانه تعبیر کرده است . آن متن عوامی و سوال عامیانه است البته ایشان مرد ملایی است ابو الصباح ما از نوادر رجالی که امام او را توثیق کرده یکی ابو الصباح است امام می‌فرمایند انت میزان تو مثل ترازو هستی خوب این خیلی بالاترین مدح است ، منتهی بعضی از ترازوها کج هستند پله هایش ، گفت انت میزان لا عین فیه هیچ درش خرابی نیست سالم است یعنی میزان بین حق و باطل شما هستید ، خیلی تعبیر عجیبی است یعنی ما کم داریم که گفت که خود آقای خوئی در مقدمات رجال اگر دقت کردید توثیق الاثمه یک عنوان دارد که یکی از توثیقات این دیگر از توثیق بالاتر است انت میزان لا عین فیه این راجع به همین ابراهیم بن نعیم ابو الصباح کنانی قدس الله سره است و یک نکات دیگری هم هست که بعد حالا گفتیم یک کمی در حدیث وارد بشویم نکات متفرقه‌ی حدیث را هم ، این آن وقت آثار دارد یک آثارش را که الان عرض کردم آثار دیگر هم دارد که فعلاً دیگر جایش این جا نیست تا بعد برسیم .

یکی از حضار: هر دو پرسیدند سوال را این می‌گوید سالت این هم می‌گوید سالت

آیت الله مددی: سالت بله آنجا دارد ارحما اینجا دارد امام صادق

یکی از حضار: یعنی هر دو پرسیدند اگر هم یکی بوده هر دو باز تکرار کرده پرسیده نص گرفته

آیت الله مددی: آنجا محمد بن مسلم .

پس دقت کنید ما که می‌گوییم فهرستی نمی‌گوییم هر کسی صاحب کتاب بود برای اوست ، نه فهرستی ضابطش این است طرف حدیث را نوشته نوشتار را داده است و این طبقه به طبقه گشته تا رسیده به فرض کنید مثلا ابن الولید فهرست ابن الولید دقت کردید و لذا گاه گاهی طرف نوشته نوشتار را به بعدی دادی بعدی به بعدی نداده و لذا در فهارس نیامده با اینکه نوشتار بوده است .

این را ما فهرستی حساب نمی‌کنیم . اینجا ما نگفتیم ، محمد بن مسلم آیا مطلب را از کتاب خودش نقل کرده نمی‌دانیم ، محمد بن مسلم کتاب داشته اما این را از کتابش دارد ، خلاف ظاهرش این است که گفته ، قدر متیقن کتاب علاء است و انصافا الان کتاب علاء اگر احیاء بشود به همین ترتیبی که عرض کردیم مقابله بشود متونش با همدیگر خیلی شما را در حدیث شناسی و مصادر اولیه شیعه کمک می‌کند، خیلی زیاد کمک می‌کند و این یک موردی است که راحت می‌شود الان استخراج کرد یعنی خیلی موارد دیگر مشکل است کار فهرستی‌اش مشکل است این کار فهرستی‌اش خیلی آسان است مقابله‌ی متنش خیلی آسان است .

عرض کنم حدیث شماره‌ی ۲ عن علی بن ابراهیم از راه حماد از حلبی این ظاهرا همان کتاب حلبی معروف است عبید الله حلبی که کتاب معروفی داشته این هم می‌گویند عرضه شده بر امام صادق البته عبارات شیخ و نجاشی در اینجا متفاوت است در بعضی‌هایش دارد قیل عرض علی الصادق علیه السلام بعضی‌هایش ندارد . به هر حال این کتابی را که مرحوم حلبی نوشته یکی از کتاب‌های اساسی قرن دوم ماست حالا عرضه‌ی بر امام صادق درست باشد یا نباشد و مطلبی که در آنجا دارد امام می‌فرماید اینها مثل این کتاب ندارند راست است این مطلب راست است . چون هنوز موطئ مالک نوشته نشده است این شبیه موطئ مالک است ، البته این کتاب حلبی الان نمی‌دانیم در موطئ مالک فتوا هم دارد حدیث مجرد نیست ، ظاهرا این کتاب حلبی حدیث مجرد است .

یک نکته‌ی دیگری هم نقل بکنیم خیلی ما موارد داریم تشابه گاهی اوقات تساوی بین احادیث ابی الصباح کنانی و حلبی ، این خیلی عجیب است . گاهی اوقات مثلا حدیث کنانی بعضی نکات دارد این قید فلان سوال و جواب ، عین آن در کتاب حلبی آمده است . لذا احتمالا و الله العالم احتمالا و الله العالم یک مقدار مطالبی را که ایشان به عنوان کتاب خودش آورده حلبی احتمالا از کتاب ابی الصباح نقل کرده است . این را ما زیاد دیدیم کتاب ابی الصباح کنانی ، حلبی البته اینجا عین آن نیست اینجا این طور است قال فی الرجل البته سالت ندارد آن جا فی الرجل دارد ، الرجل يعطی الرجل . اینجا عبارت حلبی این طور است قال فی الرجل يعطی المال فيقول له اعطی ارض کذا وکذا ولا تجاوزها واشتری منها قال فان جاوزها وهلك المال فهو ضامن وان اشتری متاعا فوضع فيه فهو عليه وان ربح فهو بينهما اینجا مثلش نیست مضمونش یکی است اما مثلش نیست . اما ما در این داریم که عین آن درمی‌آید اما اینجا مثلش نیست به اصطلاح شبیهش نیست . این راجع به این روایت که از کتاب حلبی به اصطلاح نقل شده است .

ورواه الشيخ باسناده عن محمد بن عيسى ، احمد بن محمد بن عيسى مرحوم شيخ از غير طريق كلى نقل مى كند، عن محمد بن عيسى ، روايت احمد اشعري از محمد بن عيسى عبيدى هست اما روايت احمد اشعري از محمد بن عيسى از ابن عمير خيلى كم است در كافى هم نيامده يك چندتاست در تهذيب است . از آن طرف هم در بعضى جاها دارد كه احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه محمد بن عيسى عن ابن ابى عمير ، چون محمد بن عيسى پدر ايشان ، ايشان هم راوى حديث اما كم دارد .

لذا محمد بن عيسى به طور مطلق نزد ما محمد بن عيسى عبيدى است لكن اينجا احتمالا پدر احمد باشد ، البته عده اى هم از روايات داريم كه احمد بن محمد بن محمد بن عيسى بعضى هايش آمده اصلا عن احمد بن محمد بن عيسى يك رواياتى من حيث المجموع در كتب اربعه در اين قسمت كه احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن عيسى خلط دارد ، خلط عن و من دارد اين خلط عن و من دارد اين ها بايد ديگر يك مقدارى ما هم فعلا گير هستيم يعنى احتمال ارجح به اين داده مى شود كه چون خود محمد بن عيسى از ابن ابى عمير زياد نقل نمى كند، ارجح داده مى شود كه پدرش است از قول پدرش است ، پدرش توثيق صريحى ندارد پدر احمد لكن اينها خاندانى هستند كه خوب خيلى معروف و مشهور و صاحب جلالت و مقام اجتماعى و غير بودند و جزو اولين كسانى كه خدمت امام صادق رسيدند از اين خاندان پدر ايشان است يعنى پدر محمد بن عيسى است .

ما اولين رواياتى كه داريم عيسى بن عبدالله اشعري ، از امام صادق يك روايتش هم ظاهرش بر تقيه بايد حمل كرد داريم عيسى ، ظاهر اينها چون عرب بودند اولين قمى هاى هستند كه آمدند مدينه از امام شنيدند .

يكي از حضار: عيسى خودش جد احمد است .

آيت الله مددى: احسنتم احمد بن محمد بن عيسى .

آن وقت اين عيسى پسر عبدالله است عيسى بن عبدالله ، اين عبدالله آن اولين اشعري است كه قم آمده است ، سه تا برادر كه آمدند اول دو تا برادر بعد يكي ديگر آن سه تا برادري كه قم آمدند يكي همين عبدالله است . و اين آمدنشان به قم زمان امام سجاد است، دقت كرديد ؟ احتمالا پسر ايشان عيسى رفته خدمت امام صادق كم كم كه در قم ماندند و جا گرفتند ، حتى مى گویند عده اى از اين سران قم را كشتند و الى آخره حالا آخر قضايانشان بعد ظاهرا عيسى اولين كسى است از اين خاندان كه مى رود براى تحمل حديث ، اما چند تا حديث بيشتر ندارد ، محمد پسرش هم دارد حديث اما كم ، اما پسر ديگرش هم عبدالله ، عبدالله بن آن هم دارد اما كم .

فى نفسه كم نيست نسبت به برادرش احمد ، بارز اين چهره ها احمد است كه فوق العاده است به هر حال اين هم يك نسخه ي ديگرى از كتاب حلبى لكن خيلى نسخه ي مشهورى نيست حالا به هر حال اين هم هست .

روایت سوم را مرحوم کلینی عن ابی علی اشعری عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعیل ایشان بزیع است محمد بن اسماعیل بن بزیع از اجلاء طائفه است خاندان بزیع خاندان وزارت هستند در دستگاه بنی العباس ، عن علی بن النعمان که ایشان جزو اجلاء عن ابی الصباح الكنانی این حدیث هم صحیح است هیچ مشکل خاصی ندارد بینید قال فی الرجل يعطى بالمال ، يعمل بالمال مضاربة قال له الربح وليس عليه من الوضیعة شیء الا ان يخالف عن شیء مما امر صاحب المال خیلی نقل به مضمون است متن را دقت کردید با آن متن هایی که تا حالا خواندیم همان ابو الصباح کنانی است احتمالا این هم یک دخل و تصرفی در حدیث شده است و این حدیث را الان ما نمی توانیم بگوییم مصدر اصلی اش کجاست احتمالا کتاب محمد بن اسماعیل باشد .

غرض اینکه گاهی اوقات در یک سند سه چهار نفر صاحب کتاب هستند شواهد ما غرض این بعضی وقت ها ما تا می گوییم صاحب کتاب می گوییم این برای این است . نه این طور نیست طریقه ی فهرستی این اشتباه پیش نیاید گاهی سه چهار نفر صاحب کتاب هستند تشخیص نمی توانیم بدهیم از کدام کتاب گرفته شده است .

بعد ایشان حدیث شماره ی ۴ مرحوم شیخ طوسی باسناده عن احمد بن محمد عن محمد بن عیسی دیگر وقت تمام شد چون این بعضی نکات لطیف دارد حالا یکی دو روز می خواهیم در حدیث باشیم نکات لطیفش را فردا عرض می کنیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين